

دوست بز کوچک



نویسنده: سودیشنا شوم گوش

مشرح: اراتریکا چودری



بز کوچک آماده مکتب رفتن است.
کورتی او مقبول و پاک است. موهای بز
کوچک را چرب و شانه کرده اند.



وقتیکه او به مکتب میرود، دست
بابای خود را محکم می گیرد.

او به گوش بابا بزرگ آهسته میگوید،
«مکتب بسیار کلان است! من همیشه
گم می شوم».

بابا بزرگ میگوید، تشویش نکو.
اینجا بزها مثل تو زیاد است.
ساعتت تیر میشه.

اما بز کوچک در مورد بزهای کلان با
شاخ های پیچیده به تشویش است.



با ترس به طرف صنف خود می رود.
(بیلو مادر) به آنها می گوید که در
صف ایستاد شوند و آهنگ بخوانند.

ای ام خوب و عالی
بگو که در چه حالی
خوشحال و خنده بر لب
گفتا به من مؤدب
تازه و خوش رنگ و رو
خوشمزه زرد و خوشبو
درجنگلم فراوان
خوراک پیر و جوان



بز کوچک واقعا ترانه را خوش دارد.
اما تمام کلمات را نمیتواند حفظ
نماید، بنابراین ترانه خود را میسازد.

ماا ماا مادر
پ پ پدر
ب ب بابا
پ پ پاک و پاکیزه



بز کوچک با صدای بلند و واضح ترانه می خواند. او به ترانه خواندن ادامه می دهد حتی زمانی که دیگران متوقف شده اند. "نه نه! تو نباید ترانه خود را بسازی! دیگر ترانه نخوان!" بیلو خانم بز کوچک را سرزنش می کند. او را به گوشه صنف می فرستد. "هاهاها!" بزهای دیگر به او می خندند.



بعد از چند وقت، نوبت بازی شد. خانم معلم هاپی به آنها می گوید «خیز بزنید».

بز کوچک یک صف مورچه ها را می بیند. مورچه ها کجا می توانند بروند؟ او از پشت مورچه ها حرکت می کند.

"چارغوک ممنوع!" هاپی خانم او را

سرزنش می کند.

هاهاها! بزهای دیگر به او خنده کردند.



بز کوچک ناراحت است. در وقت نان،
هیچ کس با او نمی نشیند و صحبت
نمی کند.

در وقت نان ظهر اشک هایش در
داخل غذای تازه سبزه قطع شده
تلق تلق میچکد و آن را نمکی
میساخت.



آن شب، بز کوچک همه چیز را در
مورد خواندن ترانه و بازی بزها به
مادر خود می گوید.

مادرش به بز کوچک تسلی می
دهد. «ترانه زیبا ساختی! بسیار
آرام چارغوک می کردی!»

او را در آغوش می گیرد و قبل از
خواب او را می بوسد.



روز بعد، بز کوچک مراقب است
که ترانه را درست بخواند.
در جریان بازی ها، او خیز زدن را
به یاد می آورد و چارغوک نمی
کند.





بعداً، داتی مادر به شاگردان می گوید. نوبت رسامی است. "خطوط مستقیم و خطوط مایل بکشید!"

بز کوچک شاهپرک رنگارنگ با خطوط و نقاط سیاه و سرخ به روی بالهای آن رسم می کند. بز کوچک به جای خط مسقیم و خط مایل شاهپرک رسم می کند.

داتی خانم خوشحال نیست. «بز کوچک، به تو گفتم فقط خطوط صاف و مایل بکش! چرا شاهپرک کشیدی؟» او را سرزنش می کند.

«هاهاها!» بزهای دیگر به او می خندند.



آن روز وقت نان ظهر، بز کوچک دوباره
تنها می نشیند و بادرنگ می خورد.

ناگهان، صدای ضعیف در نزدیکی او
به گوش می رسد. "آیا به من یاد
می دهی که چگونه یک کشتی
بکشم؟"

من خرگوش کوچک از صنف
خرگوشها هستم. او کوچکتر از بز
کوچک است.



بز کوچک می‌گوید، من نمی‌دانم
چگونه کشتی بکشم.

خرگوش می‌گوید: «اوه، اما همه
می‌گویند که امروز در صنف یک
کشتی کشیدی. بز کوچک به او می
گوید:

«این یک شاهپوک بود.» خرگوش با
چشمان درشت به او دید که بز کوچک
در خاک رسم می‌کند.



بسیار زود بز کوچک یک پروانه، یک کشتی و یک درخت رسم کرد. خرگوش برگ ها و گلها را جمع کرده و در رسامی اضافه کرد.

خرگوش پیشنهاد می کند، بیا خود را در یک باغ تصور کنیم.

من یک ترانه جدید میفهمم! بز کوچک خنده می کند. آنها خیز میزنند و ترانه بز و خرگوش را میخوانند.



بعد از مکتب، بز کوچک همه
چیز را در مورد دوست
جدیدش به مادرش قصه می
کند.

آیا به من چند پوست سیب
نرم اضافه می دهید تا فردا
برای خرگوش ببرم؟

بز کوچک عذر می کند.
مادر جان وعده می کند
"البته!"



آن شب، بز کوچک را بسیار زود خواب برد. در خواب خرگوش و همه بزهای بزرگ با شاخ های پیچیده را می بیند که در باغ رقص می کنند.

بهارم و بهارم	شادی با خود میارم
شکوفه های سفید	گل های تازه دارم
همیشه سه ماه دارم	ماه حمل اولیش
ماه های ثور و جوزا	ماه های آخریش است

درست در پیشروی بز کوچک، بز کلان رهبر این رقص جدید است. او آه می کشد و با خوشحالی بیشتر خواب می بیند.

سوالات رهنمودی

۱. اولین روز مکتب چطور بود؟ آیا دوست یافتن آسان بود؟ آیا تلاش کردید خود را با دیگر شاگردان هماهنگ بسازید؟
۲. آگه به جای بز کوچک می بودید، چه کار میکردید؟ اگر یکی از هم صنفی های او می بودید چه می کردید؟
۳. آیا فکر می کنید زور گویی یک مشکل جدی در مکتب ویا جامعه شما است؟ چرا و چرا نی؟